

طلاق؛ اولین یا آخرین راهکار؟

طلاق کلمه‌ای است که در سال‌های اخیر براحته به زبان می‌آید و آمارش روز به روز در کشور ما رو به افزایش است.



طلاق کلمه‌ای است که در سال‌های اخیر براحته به زبان می‌آید و آمارش روز به روز در کشور ما رو به افزایش است. افزایش آمار طلاق به آسیمی تبدیل شده که نگرانی بسیاری از جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی را برانگیخته و موضوعی است که حتی افراد عادی، هم با احتیاط، نمی‌توانند از کنارش بگذرند و محب‌نگان، آنها هم شده است. شاید تاکنون چند بار از خود پرسیده باشید که دلیل این همه ازهم پاشیدگی خانواده‌ها چیست؟ یا چرا زوج‌های جوان در سال‌های اخیر براحته و بعد از چند ماه زندگی مشترک از هم جدا می‌شوند؟

در گفت‌وگویی با دکتر «مریم یوسفی»، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه، دلایل افزایش طلاق و آسیب‌های آن برای جامعه و فرزندان را بررسی کردیم که در ادامه می‌خوانید.

به صورت کلی علت افزایش آمار طلاق در کشور چیست؟

طلاق گرفتن را می‌شود به عنوان یک متغیر وابسته در نظر گرفت که به متغیرهای اصلی ربط دارند. اگر بخواهیم دلایل افزایش آمار طلاق را نام ببریم، به طور یقین، بی‌اعتقادی را که در جامعه و بین جوانان زیاد شده می‌توان از مهم‌ترین عوامل دانست. آن حرمت و قداستی که مردم در گذشته برای خانواده و ازدواج قائل بودند دیگر در بین جوانان کمتر یافت می‌شود. البته چشم و هم‌چشمی و داشتن معشوقه و عوامل اقتصادی و عوامل دیگر را نمی‌توان نادیده گرفت. شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی هم از عواملی هستند که در چند سال اخیر باعث بسیاری از طلاق‌ها شده‌اند، زن یا مرد خانواده آن قدر در این شبکه‌ها وقت می‌گذرانند که دیگر برای خانواده‌اش زمانی ندارد. این شبکه‌ها و دوستانی که در این شبکه‌ها پیدا می‌کنند، باعث دوری فرد از خانواده می‌شود. البته علاوه بر همه این موارد، نمی‌توان نقش بسیار موثر پخش فیلم‌های ماهواره‌ای را در افزایش این آمار نادیده گرفت. در جامعه‌ای که محدود است دیدن فیلم‌های ماهواره‌ای و فرهنگ متفاوت با فرهنگ ایرانی خودش یک اشتباه بزرگ و عامل جدایی زن و مرد می‌شود. فیلم‌های ماهواره فرهنگ اصیل ایرانی را خدشه دار می‌کند، همین فیلم‌ها باعث شده که زن و مرد خیلی راحت با هم تحت عنوان دوست اجتماعی معاشرت کنند و همین معاشرت‌ها باعث جدایی فرد از خانواده و در آخر منجر به طلاق می‌شود.

بالا رفتن آمار طلاق چه عواقبی برای جامعه دارد؟

هر چه ما روز به روز پیشرفت می‌کنیم، ناهنجاری‌ها به هنجار و نباید‌ها برایمان به باید‌ها تبدیل می‌شود. تا قبل از این، طلاق بین مردم یک امر زشت و کار نادرست شناخته شده بود و کسی که طلاق می‌گرفت با سرافکندگی این موضوع را در جمعی بیان می‌کرد که البته این هم درست نبود ولی امروزه یک مرد یا زن مطلقه تا با کسی آشنا می‌شود خیلی راحت می‌گوید که من طلاق گرفتم و این نشان می‌دهد قبح موضوع طلاق در بین مردم از بین رفته است، البته در این بین افرادی هم وجود دارند که هنوز مانند قدیم از این موضوع رنج می‌برند، شایان ذکر است که هیچ کدام از این رفتارها قابل توجیه نیست. همان طور که گفتیم در سال‌های اخیر طلاق در بین مردم یک امر عادی شناخته شده و همین عادی جلوه دادن مساله‌ای مانند طلاق موجب افزایش بی‌بند و باری و فساد در جامعه می‌شود دراین شرایط یک فرد مطلقه بالطبع راحت‌تر می‌تواند با دیگران و بخصوص با جنس مخالف رابطه برقرار کند و این خودش موجب فساد و افزایش طلاق می‌شود. در گذشته یک دختر 20 ساله اگر طلاق می‌گرفت به این راحتی نمی‌توانست وارد جامعه شود، ولی در 10 سال اخیر اوضاع تغییر کرده و این عامل هم باعث می‌شود زنانی که از ترس نپذیرفته شدن در اجتماع به زندگی ادامه می‌دادند راحت‌تر طلاق بگیرند.

زنان پس از طلاق با چه آسیب‌هایی در جامعه رو به رو می‌شوند؟

با وجود همه این مسائل و راحت‌تر پذیرفته شدن زنان طلاق گرفته در اجتماع، باز هم عوامل زیادی هستند که بعد از طلاق آرامش یک زن را سلب می‌کنند. به طور کلی نبود امنیت اجتماعی برای زنان زیاد شده که این حس، به طور خاص بیشتر متوجه زنان طلاق گرفته است. به دلیل نبود امنیت و نگاه‌هایی که خیلی از افراد همچنان از گذشته تا امروز به این زنان دارند، باعث می‌شود این زنان فعالیت‌های اجتماعی خود را کمتر کنند، آنها فکر می‌کنند اگر در جمعی حاضر شوند دیگران احساس ناراحتی می‌کنند یا بسیاری از افراد فکر سوءاستفاده از آنان را در سر می‌پروراند. هنوز هم هستند افرادی که مساله طلاق خود را کتمان می‌کنند تا راحت‌تر در جامعه پذیرفته شوند. دولت یا هیچ سازمان خاصی از این زنان که خیلی اوقات مادر هم هستند، حمایت نمی‌کند و حتی بسیاری از خانواده‌ها هم آنها را نمی‌پذیرند و فکر نمی‌کنند که زنان طلاق گرفته گناه نکردند و حق زندگی دارند. همین حمایت نکردن‌ها باعث می‌شود که مشکلات زیادی ازجمله فقر برایشان پیش بیاید. البته همان طور که قبلاً گفتیم شرایط دیگری هم وجود دارد و زنانی هم هستند که طلاق می‌گیرند و در جامعه پذیرفته می‌شوند و براحته به زندگی خود ادامه می‌دهند.

برای مردان اوضاع چگونه است؟ آنها هم با این قبیل مشکلات روبه رو می‌شوند؟

ما در یک جامعه مردسالار زندگی می کنیم. با آن که خیلی از سازمان ها برای برابری حقوق مرد و زن تلاش می کنند، ولی خود جامعه و خانواده ها به صورت غیراختیاری به مردها احترام بیشتری می گذارند و به طور کلی مرد ها حمایت اجتماعی بیشتری را همراه خود دارند. در فرهنگ ما پسری حق ازدواج با یک زن طلاق گرفته را ندارد، انگار که این زن حق زندگی دوباره را ندارد. برای همین است که در بسیاری از موارد دیده می شود زن موقع ازدواج با یک پسر به دروغ می گوید که نامزد کرده و بعد از ازدواج مشخص می شود که حتی 6 ماه هم در خانه شوهر قبلی خود زندگی کرده و این موضوع باعث اختلاف می شود. ولی یک مرد طلاق گرفته براحتی بعد از جدا شدن در مراسم خواستگاری می گوید که طلاق گرفته و از نظر دیگران هم موضوع پذیرفته شده است و هیچ مشکلی ندارد. جامعه در برابر مردان طلاق گرفته عینک خوشبینی دارد و آنها را براحتی در خود جای می دهد. به طور کلی می توان گفت که مردان طلاق گرفته در جامعه مشکلات بزرگی ندارند و امنیت اجتماعی دارند.

در سال های اخیر شاهد افزایش ازدواج پسران جوان با زنان طلاق گرفته که اختلاف سنی بالایی هم دارند، هستیم، علت این گرایش چیست؟

یکی از مهم ترین عوامل این کار می تواند عامل اقتصادی باشد. پسران جوان با مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می کنند و برای آن که زنان از نظر مالی آنها را تامین می کنند با زنان طلاق گرفته ازدواج می کنند. این روابط مثل بده و بستان می ماند و هرکدام به چیزی که می خواهند می رسند. یکی به پول و دیگری هم از نظر احساسی تامین می شود. البته بسیاری از این ازدواج ها بدون هیچ قصد منفی اتفاق می افتد و دو طرف هم خوشبخت می شوند.

در این بین تکلیف فرزندان چه می شود؟ جدایی پدر و مادر برای فرزند چه عواقبی دارد؟

خانواده های باسرپرست به مراتب بهتر از خانواده های بدون سرپرست هستند. فرزندان در شرایط نبود پدر یا مادر دچار خلأ عاطفی می شوند و سعی بر این دارند که خلأ خود در بیرون و با همسالان پر کنند. در این گروه همسالان همه خوب و سالم نیستند و خیلی اوقات همان ها موجب به خلاف کشیده شدن فرزندان می شوند. این کودکان شاهد مشاجره ها و لجبازی های پدر و مادر بوده اند و در بسیاری از مواقع حتی خودشان مانند توپ فوتبال بین مادر و پدر در رفت و آمد بوده اند و بی احترامی هایی را که هر طرف نسبت به دیگری ابراز می کند دیده اند، همه این رفتار ها در روحیه فرزندان تاثیر می گذارد و باعث ایجاد خلأ بیشتر و ناراحتی آنها می شود و ممکن است فرزند برای دوری از این مشکلات کارهایی بکند که به ضررش است.

این مشکلات برای کودکانی که پدر یا مادرشان فوت می کند هم پیش می آید؟

در زمان طلاق کل خانواده با مشاجره و کشمکش ها از بین می رود و بنیان خانواده از هم می پاشد، ولی زمانی که پدر یا مادر خانواده می میرند، فقط یکی از اعضای خانواده از بین رفته است و خانواده هنوز پا برجاست، درست است که کودک نبود یکی از پدر یا مادر را احساس می کند و خلأ عاطفی هم برای او به وجود می آید ولی در این شرایط فرزند خانواده مثل کودک طلاق نیست که خلأ عاطفی خود در بیرون از خانه و با دیگران پر کند، بلکه یکی دیگر از اعضای خانواده و نزدیکان سعی در حفظ آرامش او دارند. شرایط کودک طلاق با این کودکان بسیار متفاوت است، کودکان طلاق در مواردی از طرف هیچ کدام از والدین پذیرفته نمی شوند و این امر در روحیه و اجتماعی شدنشان تاثیر منفی می گذارد.

چه راه حل هایی برای کمتر شدن آمار طلاق در جامعه وجود دارد؟

اگر دولت از نظر اقتصادی جوانان را تامین کند و اگر خانواده ها سعی در آرام نگه داشتن جو خانه و درک متقابل در هر شرایطی داشته باشند، می بینیم که این آمار بشدت کاهش پیدا می کند. البته نباید از تاثیر فیلم های ماهواره و شبکه های اجتماعی در بالا بودن این آمار غافل شد. این امکاناتی که به راحتی در اختیار خانواده ها قرار می گیرد، قبل از آن که فرهنگ استفاده از آنها به وجود بیاید، وارد زندگی مردم شده و خودش باعث ایجاد فساد و ازهم پاشیدگی خانواده ها می شود.

غزاله مالکی / تپش (ضمیمه چهارشنبه روزنامه جام جم)